

# انتخابات

## گزارشی از جنجال گوشی هوشمند در المپیک زمستانی عذرخواهی رسمی IOC از کاروان ایران

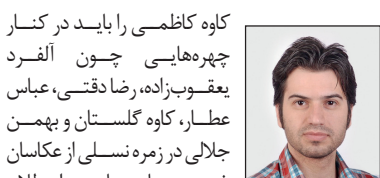
۱۵

## «اعتماد» بررسی کرد جغرافیای دلار

۱۰

نگاه

### خبر به واقعیت



هادی آذری

کاوه کاظمی را باید در کنار چهره‌هایی چون الفرد یعقوب‌زاده، رضا دقتی، عباس عطاری، کاوه گلستان و بهمن جلالی در زمره نسلی از عکاسان خبری یا همان به اصطلاح فوتوژورنالیست‌هایی به حساب آورد که در سوران رخدادهایی چون انقلاب و جنگ تعمیلی، پخته و آبدیده شدند. باین حال برخلاف بسیاری از فوتوژورنالیست‌ها که عکاسی خبری‌شان با پایان جنگ به اتمام رسید، او از این شکل از عکاسی دست نکشید. به عنوان نمونه کاوه گلستان به ساخت فیلم‌های مستند و بهمن جلالی به عکاسی ابداعی روی آوردند. هر چند کاظمی و دیگرانی چون او تا سال‌های ابتدایی دهه شصت کوشیدند تا به عکاسی خبری خود ادامه دهند اما برخی اختلاف نظرها در پوشش حوادث جنگ به نظر باعث شد تا آنها در نهایت جلای وطن کنند. همین مساله باعث شد تا کاظمی همکاری خود با ژانس‌های عکس معتبری چون سیگما و مگنوم را گسترش دهد. او در همان سال‌ها برای عکاسی از رویدادهای مختلف راهی ایرلندشمالی، نیکاراگوئه و لبنان شد. با این حال به نظر کاظمی در ایران همچنان به واسطه تصاویرش از همان سال‌های پرتلهاب پایان دهه پنجاه و دهه شصت شناخته می‌شود. انتشار کتاب «انقلابیون» به خوبی بر این مساله صحه می‌گذارد.

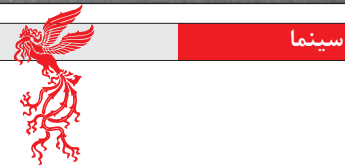
کاوه کاظمی در بخشی از آثار خود از این دور خداد مهم تاریخ معاصر ایران، به نظر به مانند دیگر عکاسان مقهور عظمت این رویدادهاست و عاملیت چندان از خود بروز نمی‌دهد اما نگاهی دقیق‌تر به آثار کاوه کاظمی نشان می‌دهد که در برخی موارد توانسته از زیر بار آن کلیشه‌های تصویری خود را خارج کند؛ آن جایی که به سراغ حاشیه‌ها می‌رود. در واقع او جایی خود را از یک عکاس معمولی متمایز می‌کند که با به حداقل رساندن نگاه ایدئولوژیک به واقعیت، قادر می‌شود تا سراسر دوربین خود را از متن به حاشیه‌ها بچرخاند. خود کاظمی در جایی اینچنین می‌گوید: «ما نمی‌خواهیم با عکس دنیا را عوض کنیم، می‌توانیم در یک برهه یک چیز را منعکس کنیم.» عکس او از مردی که در میان شلوغی‌های انقلاب، از یک مغازه با شتاب بسته‌ای را خارج می‌کند، یا زرمنده‌ای که در کنار جسد بی‌جان هم‌زمش گریه سر داده است، به نظر یک نمونه از این وضعیت است.

ادامه در صفحه ۹

## گفت و گو با کاوه کاظمی درباره عکس‌هایی که از دهه اول انقلاب گرفته است ناظر بی‌غرض



کاوه کاظمی



### گفت و گو با محمد حسین مهدویان ± سید محمود رضوی

## کارگردانی که ادعای کند سیاسی نیست

سرگرمی حتما بخش مهمی است و اگر قرار باشد کل آنچه را می‌خواهیم به مخاطب ارائه بدیم؛ یا یکی دو جمله بگوییم؛ پس دیگر چرا فیلم می‌سازم؟ خوب تویبت می‌کنم.

### این نگاه خیلی دم‌دستی و ساده است. پس تاثیر گذاری چه می‌شود؟

تأثیر می‌گذارم اما یک فیلم تأثیر متفاوتی می‌گذارد و این تأثیر یکسان نیست. باید دید مخاطب کیست، کجاست، در کدام شهر، در چه حالی و چه ساعتی، فیلم را می‌بینند و تأثیرهای متفاوتی از فیلم می‌گیرد. فقط یک تأثیر که نیست. شما فیلم می‌سازید و تأثیرهایش به اندازه تنوع ذهن‌هایی است که در سینما فیلم را می‌بینند. مگر همه یک‌جور تأثیر می‌گیرند؟ تأثیرهای متفاوتی می‌گیرند. اصلاً فرآیند فیلمسازی با فرآیند درس دادن یا گزارش دادن یا وبلاگ‌نویسی متفاوت است. سینماست. سینما تأثیرات پیچیده‌ای دارد و شما از قبل نمی‌توانید بگویید که من فلان تأثیر را می‌خواهم بگذارم. من یک وضعیت را به فیلم تبدیل می‌کنم. فرآیند تبدیل یک وضعیت موجود یا تخیلی یا واقعی به فیلم، چیزی است که به آن سینما می‌گوییم. اقل‌تاریف من از سینما این است. این نکته را می‌گویم که بعداً کسانی نگویند که فلانی دارد یک تعریف قطعی از سینما می‌دهد. من سینما را اینگونه شناختم و بر اساس این طرز فکر، فیلم می‌سازم که یک وضعیت داستانی که در مدیوم سینما قابل عرضه است و می‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کند را با جزئیاتی به نمایش درمی‌آورم.

### یعنی تفکر پشت دوربین را نادیده می‌گیرید؟

معلوم است که نادیده نمی‌گیرم. مگر می‌شود فیلم بدون فکر ساخت اما می‌خواهم بگویم آن فکر یک مرحله خام اولیه است. لزوماً مخاطب هم اینگونه فکر نمی‌کند.

### چقدر برای این کار تحقیق کردید که به این نتایج برسید؟ روند تحقیق این کار چه بود؟

تحقیقاتی زیادی انجام دادیم. در طول دورانی که فیلمنامه را می‌نوشتیم، درباره موضوع تحقیق و پرس و جو کردیم. با کسانی که درباره این موضوع کار کرده بودند، چند مصاحبه انجام دادیم تا در جریان جزئیات ماجرا قرار بگیریم.

### آیا در نوشتن فیلمنامه جامعه‌شناس یا روانشناسی هم در کنار تان بود؟

خیر. نیازی ندیدید؟

خیر.

ادامه در صفحه ۸

بله. ولی آن را نقد نکردید. شما به عنوان کارگردان این داستان، به‌گونه‌ای برای من مخاطب روایتش کرده‌اید که مخاطب با موسی و امیر علی همذات‌پنداری بکند و در نهایت هم برایش دست بزند.

من که منتقد اجتماعی نیستم که بخواهم نقدش کنم. من فیلمسازم. تنها تصویر می‌کنم. نقد که نمی‌کنم.

### ولی پشت تصویر تفکری وجود دارد. ندارد؟

طبیعتاً. می‌گویم نقدش نمی‌کنم چون نه جامعه‌شناسم و نه منتقد اجتماعی. من یک فیلمسازم. آنچه را می‌بینم تصویر می‌کنم. ممکن است یک جامعه‌شناس به سالن سینما بیاید و بترسد از اینکه چرا جامعه ما با این فرد همراهی می‌کند و نسبت به این موضوع واکنش نشان می‌دهد. این واکنش یعنی من کارم را درست انجام داده‌ام؛ یعنی اگر یک مسوول یا یک جامعه‌شناس را به فکر بیندازم، به هدف نزدیک شده‌ام. یعنی زمانی که تماشاگر از دیدن چنین فیلمی لذت می‌برد و تصویر خود را در آن پیدا می‌کند. باید با این فکر کرد که جامعه ما چرا بحرانی است و چرا باید بیشتر به آن فکر کرد. پس من به عنوان فیلمساز کارم را درست انجام داده‌ام.

### سینما ابزار ترسناک و قدرتمندی است. استفاده درست از آن مهم است.

معلوم است که ترسناک است. سینما آن رسانه مهربان و مصلحی که به نظر می‌رسد، همه جای دنیا سینما ابزار ترسناکی است.

برای همین کار شما در جایگاه یک فیلمساز سخت می‌شود. به عنوان کسی که حتماً باید جامعه‌شناسی و روانشناسی بدانید و حتماً باید به مسائل روز جامعه‌تان آشنا باشید و خوانش جدیدی از یک مطلب به مخاطب ارائه بدهید.

نمی‌دانم این «حتما» را از کجا می‌آورد اما من همه تلاش‌ها را می‌کنم فیلمی بسازم که در ارتباط با دیاکتیک بین اثر ساخته‌شده باشد و مخاطب، رویکرد تازه‌ای در آن کشف کند و در آن کشف، برداشت جدیدی شکل بگیرد که ببیند بتواند درباره آن فکر کند.

### همان فکر مهم است. می‌خواهید چه فکری، چه اندیشه‌ای به مخاطب بدهید؟

اصلاً قائل به این نیستم که باید به مخاطب چیزی گفت. نه درباره این فیلم، درباره هر فیلم دیگری هم که می‌سازم، چیزی به مخاطب نمی‌گویم. فقط می‌خواهم داستانی برای او تعریف کنم.

### یعنی فقط می‌خواهید سرگرمش کنید؟

خودت را رعایت کن و کار خودت را انجام بده! من توصیه به این کار نمی‌کنم و فیلم هم توصیه به این کار نمی‌کند. فیلم در واقع این وضعیت را تصویر می‌کند. شما نمی‌بینید که فیلم بگوید این کار را بکن. فیلم داستان دو آدمی را که این کار را کرده‌اند، تعریف می‌کند.

به این سادگی نیست و نمی‌شود به این راحتی از کنار این موضوع گذشت. از فیلم‌های خودتان مثال می‌زنم. شما وقتی فیلم «پستاده در غبار» را ساختید، بسیاری از افراد به آقای متوسلیان علاقه‌مند شدند؛ یعنی شخصیتی ساختید که جذاب بود، حتی



برای نوجوانانی که جنگ را ندیده بودند. چرا جامعه باید یک شکلی باشد که دوشخصیتی که قانون را رعایت نمی‌کنند، برای مردم جذاب باشند؟

### شما چطور روایتش کردید که برای مردم جذاب شود؟

زمینه‌اش وجود دارد. هنرمند در جامعه و ذهن مخاطب. چیزهایی می‌بیند که افراد خود هم نمی‌بینند.

### یعنی شما به عنوان کارگردان نمی‌خواستید تأثیرگذار باشید؟ شما فیلم می‌سازید که تأثیر بگذارد.

می‌خواستم یادآوری کنم که تماشاگران سینما، مردمی که در این جامعه زندگی می‌کنند، با این نوع آدم‌ها همذات‌پنداری می‌کنند.

### اما زاویه‌ای که انتخاب کرده‌اید، زاویه هوشمندانه‌ای هم نیست.

بالاخره انتخاب این زاویه با جامعه‌ای که این فیلم را می‌بیند، باید نسبتی داشته باشد یا نه؟

خودشان قوانین اخلاقی ندارند. امیرعلی هم برای خود قوانین اخلاقی دارد. این موارد مسائل اخلاقی است. شهروند خوب به معنای این است که به او بگویند اینگونه زندگی یا رفتار کن! اما باید به این نکته هم توجه کرد که جامعه چه چیزهایی را به عنوان قانون به آنان تحمیل می‌کند. این دو در این معنا قانون‌مند نیستند.

### و به همین دلیل است که خودشان دست به پیاده کردن و اجرای قانون می‌زنند؟

طبیعتاً این زمینه در آنان هست البته. در فیلم می‌بینیم که می‌روند سراغ قانون. یعنی شاید در واقع مطیع نبودن‌شان تا اینجا در حد همین چیزهای معمولی است؛ کلاه ایمنی بر سر نمی‌گذارند، کمربند نمی‌بندند، شاید گاهی چراغ‌قرمز را رد کنند اما وقتی به مساله‌ای برخورد می‌کنند، حساس می‌رسند، طبیعتاً اولین چیزی که به ذهن‌شان می‌رسد، این است که بروند سراغ قانون اما قانون دردی از آنان دوانمی‌کند.

### بله؛ جایی موسی می‌گوید کسی به دادت نمی‌رسد.

اینجا در هر صورت آمادگی ذهنی این‌ها را دارند که فرآیندی عمل کنند چون قوانین کوچک را رعایت نمی‌کنند و می‌توانند قوانین بزرگ‌تر را هم رعایت نکنند. البته اگر شرایط جاری شدن واقعی قانون فراهم نشود.

اما این نگاه و ترویجش درست نیست، خصوصاً که شما از آدمی که قانون را رعایت نمی‌کند، چهره مثبتی می‌سازید. موسی چهره مثبتی است. این نگرانی برای نان وجود ندارد که بگوییم قانون را رعایت نکن اما هر کاری دوست داری بکن، مثلاً برو انتقام بگیر؟

قوانین باید کار کنند. همیشه نمی‌توان قوانین را به مردم تمهیل کرد. شهروندان خوب در شرایطی به وجود می‌آیند که قوانین تأثیر مثبتی در زندگی‌شان داشته باشند؛ یعنی اگر بدانند رعایت قانون سطح زندگی‌شان را ارتقا می‌دهد آن زمان است که قانون‌مند می‌شوند؛ مثلاً اگر بدانند قوانین راهنمایی و رانندگی باعث تسریع در ترافیک می‌شود و آنان زودتر به زندگی‌شان می‌رسند به قانون اعتماد و آن را اجرا می‌کنند. شهروندان معترض، شهروندان بی‌اعصاب، شهروندان ناپایبند به قانون موافقی به وجود می‌آیند که قوانین کارکرد خود را از دست داده‌اند و آن نقشی را که باید در کیفیت زندگی افراد داشته باشند، ندارند و باید تا اینکه به مانع تبدیل شده‌اند. مشکل اینجاست و باید این فکر کرد؛ نه اینکه پیام فیلم را ساده کرد

### ندانتظامی

محمد حسین مهدویان این روزها حساسی حاشیه‌ساز شده که این حاشیه‌ها، هم به نوع اظهار نظرش پیرامون شاهنامه برمی‌گردد و هم آخرین فیلمش یعنی «لاتاری». به نظر می‌رسد این کارگردان ۳۶ ساله، راه طولانی و سختی پیش رو داشته باشد.

اگر فیلم «پستاده در غبار»، اولین ساخته او تحسین منتقدان را برانگیخت و فیلم دوم او یعنی «ماجرای نیمروز» هم می‌توانست ادامه راه او باشد اما فیلم سوم او و نگاهش به جامعه و ترویج اندیشه قانون‌گریزی، نظرات مخالف و موافق بسیاری برانگیخت. گفت‌وگو با مهدویان گواه تضادهایی است که در لابه‌لای پاسخ‌ها مطرح می‌شود. حال می‌توان این تضادها را به حساب فشردگی کار و حاشیه‌های این روزها گذاشت یا می‌توان آن را به تفکر و اندیشه کارگردانی متعلق دانست که هنوز راهش را پیدا نکرده است.

### به عنوان یک مخاطب چند نکته درباره فیلم شما دارم؛ اول اینکه ما اینجا شخصیتی داریم که معترض است.

موسی یا امیرعلی؟  
هر دو نفرشان؛ در حقیقت می‌خواهم بگویم من این دو شخص را قانون‌مدار نمی‌بینم و آنان را معترض می‌بینم. معلوم است. آنان حتی هنگام رانندگی کمربند هم نمی‌بندند.

### بله، معترض هستند. اینها را نماد چه چیزی گرفتار آید؟ و چه شد به این شخصیت‌های معترض رسیدید؟

ببینید یکی از ایده‌های فرعی فیلم همین ناکارآمدی قوانین جامعه است. شما شخصیت‌هایی می‌بینید که شباهت‌هایی به یکدیگر دارند؛ مثلاً هیچ‌کدام قوانین رانندگی را خیلی رعایت نمی‌کنند. کمربند نمی‌بندند. کلاه کاسکت نمی‌گذارند. یعنی خیلی آدم‌های قانون‌مند و به معنای امروزی شهروندان مطیعی نیستند.  
اما در ابتدای فیلم ما دو فرد قانون‌مند می‌بینیم. خصوصاً در مورد موسی. اشاره می‌کنم به صحنه‌ای که مشغول تمرین فوتبال هستند. او سدام به بازیکن‌ها می‌گوید: فحش نده، خشن نباش!  
نه! منظرم قوانین جاری کشور است و گر نه هر کس قوانین اخلاقی خود را دارد. اینکه شهروند مطیعی نیستند به این معنی نیست که برای